

قرآن در قرآن

پروردگاری که سراسر جهان امکان را آفرید، نشانه^۱ جمال خویش را در پهنه^۲ آفرینش ارائه داد که هم به خلقت فراگیر اشاره کرد: **(الله خالق كل شیء)**^۱ و هم به زیبایی گسترده^۳ جهان امکان: **(الذی أحسن كل شیء خلقه)**^۲؛ ولی درباره^۴ خصوص انسان که می تواند کون جامع شود، عنایت خاصی مبذول داشت که در آفرینش وی، هر دو دست جمال و جلال خود را به در آورد و او را مظهر همه^۵ اسمای جمالیه و جلالیه قرار داد و با رمز گویای **(خلقتُ بیدی)**^۳ وی را به جمع بین تنزیه محض و تشبیه صرف دعوت نمود که با آفریدن موجودی این چنین، در مقال خویش یادآور شد که **(تبارک الله أحسن الخالقین)**^۴.

بنابراین، برای پرورش او بهترین علم و برجسته ترین مکتب لازم است؛ لذا، وی را با آیات **(فبشّر عباد * الذین یستمعون القول فیتبعون أحسنه أولئک الذین هداهم الله و أولئک هم أولوا الألباب)**^۵ به جست و جوی بهترین سخن تشویق کرد؛ سپس بهترین سخن را کلام سخنوری دانست که در عقیده و خلق و عمل موحد باشد: **(و من أحسن قولاً ممن دعا إلى الله و عمل صالحاً و قال إني من المسلمین)**^۶. سخنی که به خداوند دعوت نکند یا سخنور آن معتقد به گفتارش نباشد و رفتار و منطوقش موافق با دعوتش نباشد، شایسته^۷ پیروی نیست؛ چون از حسن فاعلی تهی است؛ گرچه صورتی از حسن فعلی دارد و سخن اگر از جان موحد مایه نگیرد، در دل شنونده پایه پیدا نمی کند و قهراً با جمال ویژه^۸ انسانی سازگار نبوده و رخت بر می بندد.

آنگاه به بهترین سخن، یعنی قرآن کریم اشاره کرد که **(الله نزل أحسن الحدیث کتاباً متشابهاً مثانی)**^۷؛ چنان که به برجسته ترین سخنور، یعنی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پرداخت و او را به جهانیان معرفی کرد: **(أدعوا**

۱- سوره رعد، آیه ۱۶.

۲- سوره سجده، آیه ۷.

۳- سوره ص، آیه ۷۵.

۴- سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

۵- سوره زمر، آیات ۱۷-۱۸.

۶- سوره فصلت، آیه ۳۳.

۷- سوره زمر، آیه ۲۳.

إلى الله على بصيرة أنا و من اتبعني)^١ و حضرتش را نه تنها به عنوان مسلمان راستین شناساند ، بلکه به عنوان اولین مسلمان جهان امکان معرفی کرد که درباره^٢ هیچ دعوت کننده ای چنین تعبیر نشده است : (قل إن صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین * لا شریک له و بذلک أمرت و أنا أول المسلمین)^٣ ، (و أمرت لأن أكون أول المسلمین)^٣.

منظور از اولین همان تقدم وجودی آن حضرت در جهان آفرینش در سبقت مقام توحیدی و در نتیجه ، سبق ظهور ولایت ولی می باشد که علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود : « صدقته و آدم بین الروح و الجسد »^٤.

اگر بهترین سخن که خصوصیت‌های آن و خصائص گوینده^٥ آن در زبان وحی الهی به خوبی تبیین شد ، پیروی شود انسان ، حکیمی فرزانه می شود و از هدایت تکوینی مخصوص سهمی می برد که ثمره^٦ آن پیمودن راه سلامت و رسیدن به مقصدی است که از گزند اندوه و هراس درون و آسیب بیرون مصون است : (قد جائکم من الله نور و کتاب مبین * یهدی به الله من اتبع رضوانه سبل السلام و یخرجهم من الظلمات إلى النور بإذنه و ینور لهم صراط مستقیم)^٥ و نیز درمان هرگونه دردهای فکری و الحاد‌های مادی و تردیدهای اعتقادی و همچنین دردهای اخلاقی خواهد بود : (یا ایها الناس قد جاءکم موعظة من ربکم و شفاء لما فی الصدور و هدی و رحمة للمؤمنین)^٦.

چون گفتار الهی بهترین سخن‌هاست ، رهنمود آن نیز محکم ترین رهبریهاست : (إن هذا القرآن یهدی للتی هی أقوم)^٧ و از آن جهت که وحی خداوندی ، هم از لحاظ مبدأ فاعلی حق است و هم از لحاظ مبدأ قابلی همراه با حقیقت و هم از لحاظ علل وسطیه که پیک امین می باشند ، دور از حق نخواهد بود ، لذا در تمام اطوار وجودی خود ، حق محور بوده ، باطل را به حرم امن او راه نیست : (بالحق أنزلناه و بالحق نزل)^٨ ، (لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه)^٩ و

^١ - سوره یوسف ، آیه ١٠٨.

^٢ - سوره انعام ، آیات ١٦٢ - ١٦٣.

^٣ - سوره زمر ، آیه ١٢.

^٤ - امالی مفید ، مجلس اول (و مناسب با آن مجلس سیزدهم) .

^٥ - سوره مائده ، آیات ١٥ - ١٦.

^٦ - سوره یونس ، آیه ٥٧.

^٧ - سوره اسراء ، آیه ٩.

^٨ - سوره اسراء ، آیه ١٠٥.

^٩ - سوره فصلت ، آیه ٤٢.

چون ، هم حکمت نظری را در بر دارد و هم حکمت عملی را به خوبی جامع است ، به عنوان ایحاء حکمت معرفی شده است که (**ذلک مما أوحى إليك ربك من الحكمة**)^۱.

چون به منظور هدایت جهانیان نازل شده ، تنها به زبان گروه خاصی سخن نمی گوید ؛ بلکه با لسان مشترک همه انسانها که همان زبان فطرت است ، سخن می گوید : (**فأقم وجهك للدين حنيفاً فطرت الله التي فطر الناس عليها**)^۲ و از این جهت ، معارف والا را با تمثیل تنزل می دهد که همگان بهره مند گردند : (**و لقد ضربنا للناس في هذا القرآن من كل مثل لعلمهم يتذكرون * قراناً عربياً غير ذي عوج لعلمهم يتقون**)^۳.

نکته ای که در کلمه غیر ذی عوج نهفته است ، آن است که قرآن کریم نه تنها اعوجاجی ندارد ، بلکه هرگز انحراف پذیر نبوده و هرگونه کجی و ناراستی از حریم او به دور است ؛ همانند تعبیر « غیر ذی زرع » که درباره سرزمین مکه وارد شده است.

چون معلم حقیقی این کتاب ، خداوند رحمان است : (**الرحمن * علم القرآن**)^۴ و رحمت او همراه با پرهیز از تباهی است و قلب گناهکار از رحمت خداوندی دور است و توان فهم معارف قرآن را که همان رحمت خاصه می باشد ندارد ، در وحی الهی به هر دو نکته که تقوای قلبی ، شرط یافتن معانی قرآن است و انحراف فکری مانع دریافت آن می باشد ، اشاره شد که (**إن تتقوا الله يجعل لكم فرقاناً**)^۵ ، (**و اتقوا الله و يعلمکم الله**)^۶ ، (**أفلا يتدبرون القرآن أم على قلوب أقفالها**)^۷.

چون مطالب قرآن کریم با برهان همراه است ، وزین می باشد و چون با فطرت هماهنگ است ، آسان خواهد بود ؛ بنابراین ، نه تهی مغز و خفیف است و نه بر فطرت ، تحمیلی و دشوار ؛ لذا ، به هر دو نکته اشاره شد که (**إننا سنلقى عليك قولاً ثقیلاً**)^۸ ، (**و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر**)^۹.

۱ - سوره اسراء ، آیه ۳۹.

۲ - سوره روم ، آیه ۳۰.

۳ - سوره زمر ، آیات ۲۷ - ۲۸.

۴ - سوره الرحمن ، آیات ۱ - ۲.

۵ - سوره انفال ، آیه ۲۹.

۶ - سوره بقره ، آیه ۲۸۲.

۷ - سوره محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) ، آیه ۲۴.

۸ - سوره مزمل ، آیه ۵.

۹ - سوره قمر ، آیه ۱۷.

چون تنزل قرآن کریم به صورت تجلی است ، نه تجافی ، لذا در عین حال که نازل شد و در دست همگان قرار دارد ، اصل او در نزد متکلم و معلم آن یعنی خداوند سبحان به همان وجود بسیط و مجرد کامل ، موجود است که آن مرحله اصلی به منزله أم الكتاب بوده و این مرحله فرعی به آن اصل مرتبط و متکی است و همگان را به آن مقام محجوب راه نیست ؛ زیرا (**إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ * فِی كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ**) .^۱

رسول گرامی ، همان طوری که در مرحله تنزل ، ظرف وجود قرآن نازل است ، در مقام مکنون نیز او را ملاقات کرده و به لقاء آن نائل آمده است : (**إِنَّكَ لَتَلَقِّی الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِیمٍ عَلِیمٍ**)^۲ ؛ لذا ، وجود مبارک آن حضرت در عالم عقل ، قرآن معقول و در عالم مثال ، قرآن ممثل و در مرحله طبیعت ، قرآن ناطق است و همین طور اهل بیت آن حضرت که نور واحد می باشند و همه آنها چون امیرالمؤمنین (علیه السلام) به منزله جان رسول خدا هستند .

چون وحی با میزان حق و عقل همراه است ، خردمندان که از آن میزان سهمی دارند به حقیقت قرآن پی برده و جاهلان ، آن را اسطوره می پندارند : (**و یرى الذین أوتوا العلم الذی أنزل إلیک من ربک هو الحقّ و یهدى إلی صراط العزیز الحمید**) .^۳

چون تمام آیات قرآن کریم ، هماهنگ و متحدند و هرکدام به دیگری گرایش داشته و زمینه ظهور آن را فراهم می نماید ، لذا متشابه و مثانی بوده و در اثر اثناء و انعطاف مخصوصی که بین آنها یافت می شود ، هیچ کدام را جدای از مجموع ، نمی توان مورد تحقیق قرار داد : (**اللّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِیثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِی**) .^۴

به منظور آشنایی به بلندای قرآن کریم ، تمثیلی در سطح متوسط بیان شد که اگر بر کوه نازل شود ، کوه توان حمل آن را نداشته و از هراس خداوندی که گوینده این کلام آسمانی است ، متلاشی می شود ؛ (**لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَی جَبَلٍ لَّرَأَیْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشِیةِ اللّهِ وَ تَلْکَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَفَكَّرُونَ**) .^۵

گرچه قرآن را مقامی است مکنون که نه تنها کوه توان تحمل آن را ندارد ، بلکه آسمانها و زمین و تمام سلسله افراشته جبال نیز از حمل آن ناتوانند : (**إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَی السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَیْنَ أَنْ یَحْمِلْنَهَا وَ أشفقن**)

۱ - سوره واقعه ، آیات ۷۷ - ۷۹ .

۲ - سوره نمل ، آیه ۶ .

۳ - سوره سبأ ، آیه ۶ .

۴ - سوره زمر ، آیه ۲۳ .

۵ - سوره حشر ، آیه ۲۱ .

منها و حملها الإنسان إنه كان ظلوماً جهولاً^۱ و روزی که حقیقت قرآن ظهور کند ، بساط گسترده^۲ سماوات برچیده خواهد شد و مجموعه^۳ نظام موجود ، به نظام دیگری تبدیل می شود ؛ زیرا به تعبیر قرآن ناطق ، امیرالمؤمنین (علیه السلام) : قرآن دریایی است که به قعر آن نمی توان رسید ؛ « و بحرألاً یدرک قعره »^۴ .

چون مبدأ تنزل قرآن خداوند اکرم است ، مجاری تجلی آن نیز کرامت بوده و ره آورد آن نیز پرورش کریمان است ؛ زیرا مبدأ آغازین آن را چنین بیان فرمود که : (إقرء و ربک الأکرم * الذی علم بالقلم * علم الإنسان ما لم یعلم)^۵ و درباره^۶ علل وسطیه و مجاری تجلی آن چنین بیان فرمود : (فی صُحفٍ مکرمه * مرفوعه مطهرة * بأیدی سفرة * کرام بررة)^۷ ، (إنه لقول رسول کریم)^۸ ، قهرأً پرورش یافتگان او انسان های کریم خواهند بود .

چون کلامی است قاطع هرگونه شبهه و شک و سخنی است جد و منزه از مزاح و طنز و مانند آن ، چنین فرمود : (إنه لقول فصل * و ما هو بالهزل)^۹ و از آن جهت که در برابر هر مکتبی ایستادگی کامل داشته و پیروان راستین خود را از هر اعوجاجی نجات می دهد و انسانها را به قیام به قسط فرا می خواند ، قیم جوامع بشری می باشد ؛ (رسول من الله یتلوا صحفاً مطهرة * فیها کتب قیمه)^{۱۰} .

از آن حیث که مظهر جمال حق است و عالم با عمل را یارای مشاهده^{۱۱} متکلم آن به چشم جان بوده و توان دیدار قلبی را به او می بخشد ، گرچه نا آگاهان یا عالمان بی عمل را از آن شهود بهره ای نخواهد بود ، تجلی گاه خداوند شمرده شد ؛ چنان که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود : « فتجلی لهم سبحانه فی کتابه من غیر أن یکنوا رأوه »^{۱۲} و همچنین امام صادق (علیه السلام) فرمود : « لقد تجلی الله لخلقه فی کلامه و لکنهم لایبصرون »^{۱۳} . چون نزول قرآن به نحو تجلی است ، نه تجافی ، در عین حالی که مرتبه^{۱۴} نازل^{۱۵} او در دسترس انسانهاست ، مرتبه^{۱۶} عالی^{۱۷} آن در نزد خداوند سبحان می باشد و پیوند بین مراتب نیز ناگسستنی است و هرکس مرتبه ای از آن را فراگرفت ، می تواند آن را نردبان^{۱۸} مرتبه^{۱۹}

۱ - سوره احزاب ، آیه ۷۲ .

۲ - نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۸ .

۳ - سوره علق ، آیات ۳ - ۵ .

۴ - سوره عبس ، آیات ۱۳ - ۱۶ .

۵ - سوره تکویر ، آیه ۱۹ .

۶ - سوره طارق ، آیات ۱۳ - ۱۴ .

۷ - سوره بینه ، آیات ۲ - ۳ .

۸ - نهج البلاغه ، خطبه ۱۴۷ .

۹ - بحار الأنوار ، ج ۸۹ ، ص ۱۰۷ .

بالاتر قرار دهد؛ لذا، هم به نکته^۱ اول که مراتب قرآن به هم ارتباط دارند اشاره شد: «إني تاركٌ فيكم الثقلين أحدهما أكبر من الآخر كتاب الله تبارك و تعالی حبلٌ ممدود من السماء إلى الأرض و عترتی»^۱، زیرا طنابی که از آسمان غیب به زمین شهادت آویزان و ممتد باشد، حتماً بین مراتب آن، پیوند زوال ناپذیر است و هم به نکته^۲ دوم که هر مرتبه برای گروه خاصی است و همگان را به همه^۳ معارف آن راه نیست اشاره شد؛ زیرا از حضرت حسین بن علی (علیه السلام) و همچنین از حضرت امام صادق (علیه السلام) رسیده است که: «كتاب الله عزوجلّ علی أربعة أشياء علی العبارة و الإشارة و اللطائف و الحقائق فالعبارة للعوام و الإشارة للخواص و اللطائف للأولياء و الحقائق للأنبياء»^۲.

هر انسانی به مقدار تحملش بار امانت قرآن را حمل می نماید، و عترت طاهره که عدل دائمی قرآن کریم می باشند، هر کس را به مقدار توان علمی او تعلیم می دادند. وقتی تفسیر (ثم لیقضوا تفهّم و لیوفوا نذورهم)^۳ از امام صادق (علیه السلام) پرسیده شد، حضرت برای عبدالله بن سنان طوری معنا کرد و برای ذریح محاربی، طور دیگر؛ سپس سر این تفاوت از امام ششم (علیه السلام) سؤال شد؛ حضرت فرمود: هر دو راست است؛ ولی: «و من یحتمل ما یحتمل ذریح»^۴؛ یعنی چه کسی چون ذریح، تحمل اسرار قرآن را دارد.

بنابراین، برخی بار امانت عبارت قرآن را حمل می نمایند و گروهی بار امانت حقایق آن را. وقتی جابر از حضرت امام باقر (علیه السلام) تفسیر آیه را پرسید، حضرت طوری جواب داد. بار دیگر از همان آیه پرسید امام (علیه السلام) طور دیگر جواب فرمود. جابر گفت: قبلاً جواب دیگر داده بودید. حضرت فرمود: «یا جابر إنّ للقرآن بطناً و للبطن بطنٌ و له ظهرٌ و للظهر ظهرٌ یا جابر لیس شیء أبعد من عقول الرجال من تفسیر القرآن إنّ الآیة یکون أولها فی شیء و آخرها فی شیء و هو کلام متصل متصرف علی وجوه»^۵.

اگر با استمداد از مراتب نازل، توفیق بالا رفتن نصیب کسی شد، او با فرشتگان کریم و نیک که پیک وحی خداوندند، محشور خواهد بود؛ چنان که امام صادق (علیه السلام) فرمود: «الحافظ للقرآن العامل به مع السفارة الکرام البررة»

۱- بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۳.

۲- همان، صص ۲۰ و ۱۰۳.

۳- سوره حج، آیه ۲۹.

۴- بحار الانوار، ج ۸۹، صص ۸۳ و ۸۴.

۵- همان، صص ۹۱ و ۹۴ و ۹۵ و ۱۱۰ و ۱۱۱.

۱ و نیز برجسته ترین فرد از امت پیامبر محسوب می شود؛ زیرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «
أشرف أمتی حملة القرآن و أصحاب اللیل» ۲.

منظور از حفظ قرآن، حفظ قلبی آن است که بدون شناخت صحیح و عمل درست به استناد آن معرفت، میسور نخواهد بود و اگر قلبی چنین حافظ قرآن بود، به نوبه خود ظرف قرآن می باشد و دلی که ظرف قرآن باشد، هرگز عذاب نمی شود؛ چنان که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «لا یعذب الله قلباً وعی القرآن» ۳ و چون برای معارف قرآن کریم، درجات فراوان است، شایسته است که انسان با همت والا به خدمت قرآن باشد تا به مخازن آن، یکی پس از دیگری آشنا شود؛ که حضرت امام سجاد (علیه السلام) چنین فرمود: «آیات القرآن خزائن العلم فکلما فتحت خزانه فینبغی لک أن تنظر فیها» ۴.

چون قرآن کریم به منظور پرورش فطرت انسانها نازل شده و این فطرت نیز دگرگون نمی شود و خداوند سبحان نیز که متکلم این کلام آسمانی است، آگاه به حقیقت فطرت و صیانت او از هرگونه تبدل است، محتوای آن را طوری تنظیم کرده است که همواره تازه و قابل عرضه باشد و از طرف دیگر، معارف عقلی و کلی که به صورت آیات الهی تجلی نموده است، از گزند کهنه شدن و فرسایش مصون است؛ چنان که از حضرت امام صادق (علیه السلام) سؤال شد که چرا قرآن با تکرار نشر و درس، جز تازگی اثر دیگری نمی پذیرد؟ آن حضرت فرمود: «لأن الله تبارک و تعالی لم يجعله لزمان دون زمان و لا لناس دون ناس فهو فی کل زمان جدید و عند کل قوم غضب إلی یوم القیامة» ۵.

گاهی از باب تشبیه معقول به محسوس همیشگی بودن قرآن به همواره بودن دو اختر پر فروغ آفتاب و ماه تبیین می شود؛ چنان که حضرت امام باقر (علیه السلام) فرمود: «یجری کما یجری الشمس و القمر» ۶؛ یعنی قرآن همانند دو اختر فروزان آسمان، صحنه زندگی انسانها را روشن می نماید و چون قرآن کریم مایه تکامل نهان انسانی می باشد، نیازی به عامل دیگر ندارد؛ زیرا کمال هر عامل دیگری در پرتو وحی الهی تأمین می گردد.

۱- همان، ص ۱۷۷.

۲- همان، ص ۱۷۷.

۳- بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۷۸.

۴- همان، ص ۲۱۶.

۵- همان، ص ۱۵ و....

۶- همان، صص ۹۴ و ۹۷ و....

بنابراین ، قرآن سفره ای نیست که در برابر جوامع بشری گسترده شده باشد تا هر انسانی غذای دست پخت خود را در کنار سفره قرآن مصرف کند و آن را به حساب قرآن بیاورد ؛ بلکه قرآن خود ، غذای پخته و آماده است ؛ نه سفره ؛ لذا ، پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) از آن به عنوان مأدبه یاد کرده است « **القرآن مأدبة الله فتعلموا مأدبته ما استطعتم** »^۱.

لذا نمی شود آراء و اندیشه های از پیش ساخته را به حساب قرآن آورد و بر او تحمیل کرد ؛ که این همان تفسیر به رأی بوده و از بدترین روشهای شناخت قرآن کریم می باشد ؛ چنان که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود که : خداوند سبحان فرموده : « **ما آمن بی من فسّر برأیه کلامی** »^۲ و نیز رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود : « **من تکلم فی القرآن برأیه فأصاب فقد أخطأ و من قال فی القرآن بغیر ما علم جاء یوم القیامة ملجماً بلجام من نار** »^۳.

همچنین از امام صادق (علیه السلام) رسیده است که اگر کسی قرآن را به رأی خود تفسیر کند ، در صورت صواب ، اجری ندارد و در صورت خطا ، مسئول گناه خود خواهد بود^۴ و این در حقیقت ، عدول از قرآن است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود : « **و ما عدل أحد عن القرآن إلاّ إلى النار** »^۵.

چون قرآن نور است ، هیچ گونه ابهامی در آن راه ندارد تا کسی به بهانه ابهام و تیره بودن محتوای آن ، از محصول اندیشه خویش استمداد کند و قرآن را از تاریکی و ابهام رهایی بخشد ؛ زیرا حضرت امام باقر (علیه السلام) فرمود : « **فمن زعم أن کتاب الله مبهم فقد هلک و أهلک** »^۶ ؛ بلکه همه حقایق در قرآن کریم آمده و فقط تیرگی افکار انسانهای عادی ، مانع شناخت کامل آن می باشد. چنان که حضرت امام صادق (علیه السلام) فرمود :

« **ما من أمر یختلف فیہ إثنان إلاّ و له أصل فی کتاب الله لکن لا تبلغه عقول الرجال** »^۷ ؛ زیرا قرآن کریم به عنوان جوامع الکلم یاد شده است و ممکن نیست چیزی در زبان وحی به عنوان « جامع » یاد شده باشد و آنگاه مشتمل بر همه اصول و معارف سعادت بخش بشری نباشد یا با ابهام آنها را مطرح کرده باشد ؛ وگرنه هرگز « نور » نخواهد بود

۱- بحار الانوار ، ج ۸۹ ، ص ۱۹.

۲- همان ، ص ۱۰۷.

۳- همان ، ص ۱۱۱.

۴- همان ، ص ۱۱۰.

۵- بحار الانوار ، ج ۸۹ ، ص ۲۶.

۶- همان ، ص ۹۰.

۷- همان ، ص ۱۰۰.

؛ زیرا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «و أعطیتُ جوامع الکلم»؛ سپس از حضرت امام باقر (علیه السلام) پرسیده شد که: «ما جوامع الکلم»؟. حضرت فرمود: «القرآن».

از طرفی خداوند سبحان، قرآن را به عنوان «نور» توصیف کرد^۱ و بهترین راه فهم قرآن، تهذیب نفس از تعلقات غیر خدایی و پرهیز از هرگونه تبهکاری و انجام هر دستوری که وحی الهی صادر نموده است، می باشد؛ زیرا مشاهده^۲ جمال نورانی با دیده^۳ ضعیف و بسته میسر نخواهد بود.

لذا، پیشینیان که توفیق تدبر قرآن نصیب آنها می شد، سیره آنان در فراگیری قرآن این بود که ده آیه را از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دریافت می کردند و تا آنچه مربوط به آن ده آیه بود از معارف علمی و دستورات عملی، فرا نمی گرفتند، وارد آیات دیگر نمی شدند؛ «أنهم كانوا يأخذون من رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) عشر آیات فلا يأخذون في العشر الآخر حتى يعلموا ما في هذه من العلم والعمل»^۴.

گاهی بارقه^۵ برخی از آیات آن چنان اثر می کرد که آن آیه^۶ مخصوص به عنوان اصل کلی و فراگیر تلقی می شد؛ مثلاً مردی به حضور نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید تا قرآن بیاموزد. وقتی به آیات (فمن يعمل مثقال ذرة خيراً يره* و من يعمل مثقال ذرة شراً يره) رسید، گفت: این کلام مرا کفایت می کند و برگشت. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «انصرف الرجل و هو فقيه»^۷.

در اینجا نکته^۸ دیگری روشن می شود که فقه تنها دانستن احکام نیست؛ چون قرآن تنبّه الهی است و اگر کسی واجد شرایط علمی یا عملی فراگیری قرآن کریم نبود و مطلبی را که جزء محکّمات آن است، نارسا دید، فکر خود را متهم کند؛ نه قرآن مجید را؛ که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «واتهموا علیه آراءکم»^۹ چون قرآن کریم راهنمای بهشت است، هرکس آن را پیشوای خود قرار داد، به بهشت می رسد و هرکس آن را پشت سر قرار داد، وارد دوزخ می گردد؛ چنان که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «من جعله أمامه قاده إلى الجنة و من جعله خلفه ساقه إلى النار و هو الدليل يدل على خير سبيل»^{۱۰}.

۱- سوره نساء، آیه ۱۷۴.

۲- بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۶.

۳- سوره زلزله، آیات ۷-۸.

۴- بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۷.

۵- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۶- بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۷.

از این جهت ، درجات بهشت به عدد آیات قرآن می باشد ؛ زیرا هر مطلبی از مطالب آن به مقامی از مقامهای بهشت مرتبط است و تنها کسی به همه^۱ درجات بهشت راه پیدا می کند و از (**جنات تجری من تحتها الأنهار**)^۱ تا (**و ادخلی جنتی**)^۲ بهره مند می گردد که به همه^۳ معارف قرآن آگاه و به تمام دستورهای آن عمل کرده باشد و در برابر هر آیه ، درجه ای در بهشت ظهور می کند ؛ چنان که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود : « **عدد درج الجنة عدد آی القرآن فإذا دخل صاحب القرآن الجنة قيل له ارقأ و اقرأ لكل آية درجة فلا تكون فوق حافظ القرآن درجة** »^۳.

رسیدن به همه^۴ معارف قرآن ، میسر انسان کاملی است که اگر نشأت وجودی او ، مقدم بر قرآن نباشد لا اقل همسان آن باشد ، تا بتواند جامع و حافظ همه^۴ مطالب آن باشد و این لباس رسا تنها بر قامت بلند اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) راست خواهد آمد ؛ زیرا اگرچه دیگر اولیاء و انبیاء از حقیقت قرآن سهمی دارند ، لیکن اکتناهی به همه^۴ حقایق آن نصیب کسی است که هیچ گونه تأخر وجودی در حقیقت قرآن نداشته باشد ؛ زیرا همه^۴ حقایق آن جزء ظهورات خداوند سبحان است و بیرون از حیطة^۴ ظهور و تجلی نیست.

اگر انسان کاملی ، اولین ظهور حق بوده و مظهر اسم اعظم ذات باری تعالی بود ، به همه^۴ حقایق احاطه پیدا می کند و همچنین انسان کاملی که به منزله^۴ جان آن اولین تجلی تلقی شده است ، حتماً به معارف قرآن راه دارد و خود ، قرآن معقول و متمثل و مجسم است و چیزی در قرآن نیست که آن انسان کامل به کنه آن راه نداشته باشد.

لذا در جوامع روایی به طور گسترده آمده که آگاهی به همه^۴ قرآن نزد اهل بیت (علیهم السلام) است و بدون استمداد از آن ذوات مقدسه ، بهره برداری از قرآن به طور صحیح و کامل مقدور کسی نیست و اگر قرآن ، منهای اهل بیت (علیهم السلام) تلقی می شود ، همانند تلقی قرآن ، منهای قرآن است و از حضرت امام باقر (علیه السلام) رسیده است که « **إن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) أفضل الراسخین فی العلم فقد علم جمیع ما أنزل الله علیه من التأویل و التنزیل و ما كان الله لينزل علیه شيئاً لم يعلمه التأویل و أوصیاءه من بعده يعلمونه كله** »^۴.

۱- سوره بروج ، آیه ۱۱ .

۲- سوره فجر ، آیه ۳۰ .

۳- بحار الانوار ، ج ۸۹ ، ص ۲۲ .

۴- بحار الانوار ، ج ۸۹ ، ص ۸۰ .

منظور از همراهی اهل بیت با قرآن کریم ، تنها معیت طبیعی نیست ؛ بلکه مراد آن است که در تمام نشئات وجودی ، همراه و همسان یک دیگراند و هرگز از هم جدا نخواهند شد ؛ زیرا هر دو به یک پایه استوارند و بر یک اساس تکیه دارند ؛ زیرا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین فرمود :

« هما جبل الله ممدود بینکم و بین الله عزوجل ما إن تمسکتکم به لم تضلوا سبب منه بید الله و سبب بأیدیکم... إن اللطیف الخبیر قد نبأنی أنّهما لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض كأصبعی هاتین ، (و جمع بین سبابتیه) و لا أقول کهاتین ، (و جمع بین سبابتیه و الوسطی) ففضل هذه علی هذه »^۱.

یعنی در تفهیم معیت قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) انگشت سیبانه دست راست و انگشت سیبانه دست چپ را کنار هم جمع کرد و فرمود : قرآن و عترت این طورند ؛ نه آنکه بین انگشت سیبانه و انگشت وسطا جمع کرده باشد که یکی بر دیگری افزونی داشته باشد.

مراد از معیت قرآن و عترت ، همان طوری که اشاره شد و بعضی از بزرگان نیز فرموده اند ، معیت حقیقت قرآن در هر موطن از موطن وجودی خود با حقیقت امام (علیه السلام) و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد : « ان القرآن معهم فی الدنیا فإذا صاروا إلی عند الله عزوجل کان معهم و یوم القیامة یردون الحوض و هو معهم »^۲.

این چند جمله به عنوان تبرک به ذکر عظمت قرآن کریم نگارش یافت و بحث درباره اصل تفسیر و تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی به نوشتار دیگر ارجاع می شود.

جوادی آملی

قم ۱۹ شهریور ۱۳۶۳

^۱ - بحار الانوار ، ج ۸۹ ، صص ۱۰۲ و ۱۰۳.

^۲ - همان ، ص ۱۰۶.